

تحولات جایگاه مصلحت در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲

دکتر اسمعیل رحیمی نژاد: عضو هیات علمی دانشگاه تبریز - rahiminejad@tabrizu.ac.ir - ۰۹۱۴۳۱۰۰۵۶۷

دکتر رحیم وکیل زاده: عضو هیات علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تبریز - rahimvakilzadeh@gmail.com: ۰۹۱۴۱۱۶۰۰۰۹

اصغر رسول زاده: دانشجوی دکتری حقوق کیفری و جرم شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تبریز - ۰۹۱۴۳۰۲۴۰۸۰

چکیده

زمینه و اهداف: عدالت و مصلحت همواره در حقوق کیفری مورد توجه بوده‌اند. مسلماً از اجرای عدالت منافی متوجه جامعه و اجتماع می‌گردد، این منفعت تحت عنوان مصلحت به مفهوم عام مطرح می‌شود به عبارت دیگر مصلحت با مفهوم موسع خود می‌تواند با دو چهره متفاوت ظاهر شود. در اغلب موارد مصلحت به صورت عدالت ظاهر می‌شود، اما در برخی موارد نیز مصلحت مفهوم متفاوتی پیدا کرده و در مقابل عدالت قرار می‌گیرد، که در این حالت، مفهوم خاص مصلحت مدنظر می‌باشد. هدف از پژوهش حاضر بررسی جایگاه مصلحت و مشخص کردن مصادیق مفهوم خاص آن در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ می‌باشد.

روش‌شناسی پژوهش: این تحقیق از جهت هدف کاربردی و از جهت روش توصیفی (تحلیل محتوا) است.

یافته‌ها: در قانون مجازات اسلامی مصوب متاثر از آورده‌های حقوق بشری و جرم‌شناختی، نهادهای تازه تاسیس مختلفی نظیر تعلیق تعقیب، تعلیق مجازات، جایگزین‌های حبس، بایگانی پرونده، معافیت از مجازات در جرایم سبک و ... در مراحل مختلف دادرسی جزایی بکارگرفته شده است که در آنها مصلحت‌های فردی و اجتماعی مدنظر بوده‌اند.

نتایج: عدالت و مصلحت از جمله اساسی‌ترین واژگانی هستند که در فلسفه اخلاق، سیاست و حقوق کاربردهای مختلفی دارند که گاهی به صورت مجزا و گاهی در کنار یکدیگر مورد استفاده قرار می‌گیرند. در سیاست جنایی نیز این دو، گاهی در برابر هم و گاهی در کنار هم موجبات جرم‌انگاری و جرم‌زدایی را فراهم می‌نمایند. جلوه‌های مختلفی از مقررات پیش‌بینی شده در قانون مجازات اسلامی متاثر از عدالت و یا مصلحت بوده که این دو در تعدیل یکدیگر یا در جهت هماهنگی بین نظم عمومی و منافع و حقوق فردی مورد استفاده مقنن در نظام کیفری ایران قرار گرفته‌اند.

واژگان کلیدی

مصلحت، عدالت، مصالح فردی، مصالح اجتماعی، قانون مجازات اسلامی،

عدالت و مصلحت در ارتباط با هم از جمله مفاهیمی هستند که از زمان قانون‌گرایی معیار و مبنای حقوق قرار گرفته‌اند. «عدالت» در لغت به معنی دادگری کردن و استقامت آمده است و مفهومی است که بشر از آغاز تمدن خود می‌شناخته و آن را آرمان مطلوب خود می‌دانسته و برای استقرار آن کوشیده است. نظریه‌پردازان مکاتب مختلف حقوقی هر یک به نوعی نظر خود پیرامون عدالت را بیان داشته‌اند. رعایت حق (برابری، آزادی، حیات)، رعایت استحقاق و اهلیت، میانه‌روی (وسطیت)، تعادل، قرارداد، فضیلت و ... از جمله مفاهیمی هستند که از نظریه‌های یاد شده از عدالت توسط اندیشمندان و نظریه‌پردازان قابل انتزاع است. از طرف دیگر «مصلحت» واژه‌ای است که برابر با جلب منفعت و در مقابل مضرات و برای دفع آن بکار می‌رود. همانند مفهوم «عدالت» که فراگیر و آشنای عام و خاص است، مصلحت نیز از مفاهیم پر استعمال در قاموس جامعه است. مصلحت نیز به مانند عدالت در مفاهیم مختلف نظیر؛ خیر و صلاح، نفع فردی و عمومی، همکاری و ارائه خدمات به دیگران توسط نظریه‌پردازان مورد استفاده قرار گرفته است. همسو با این دیدگاه‌ها، رهیافت‌های دیگری نیز در خصوص مصلحت بیان شده است که نشان‌دهنده توجه ویژه به آن در کنار عدالت‌خواهی و قانون‌گرایی توسط نظریه‌پردازان می‌باشد. با عنایت به مفهوم موسع مصلحت در سیاست جنایی تقنینی؛ عدالت و مصلحت، مکمل یکدیگر توصیف شده‌اند این مفهوم از مصلحت دارای ۳ قسمت است: ۱- گاهی اجرای عدالت دارای آثار منفی و تبعاتی است به گونه‌ای که برای جلوگیری از روبر شدن با این آثار، اجرای عدالت را متوقف می‌کنیم مانند مرور زمان، عطف به ماسبق نشدن قوانین کیفری ماهوی، گذشت شاکی در جرایم قابل گذشت و ... ۲- گاهی ترک عدالت و متوقف کردن آن دارای آثار سودمند و منافع بیشتری است نسبت به اجرای آن، در این حالت نیز اجرای عدالت را متوقف می‌کنیم. این حالت بیشتر در دادرسی‌های جزایی دیده می‌شود. با این توضیح که یکی از مهم‌ترین اهدافی که نظام عدالت کیفری با ابزارهایی که در اختیار دارد به دنبال تحقق آن است، اعاده نظم عمومی از دست رفته اجتماع، از طریق کشف حقیقت مطلق، دستیابی به مجرم واقعی و اعمال مجازات پیش‌بینی شده قانونی بر وی در جهت تحقق عدالت است. به یقین، دستیابی به این هدف، محصول فعالیت تمامی نهادهای موجود در نظام عدالت کیفری است. با این وجود، امروزه قانونگذاران مختلف بر اساس سیاست کیفری اتخاذی خود، مقام‌های قضایی را در برخی از جرایم واجد اختیار شناخته و تصمیم‌گیری در خصوص تعقیب یا عدم آن را به آنها واگذار می‌کنند. آنچه که اختیار مقامات قضایی را توجیه می‌نماید، مصالحی همچون پیشگیری از تورم پرونده‌های کیفری، پیشگیری از آسیب‌های حاصل از زندان در خصوص مرتکبین جرایم سبک، جلب رضایت بزه‌دیدگان، اختصاص منابع و امکانات دستگاه عدالت کیفری به جرایم سنگین و مرتکبان حرفه‌ای و ... می‌باشد. که در این مواقع به نظر قانون‌گذار ترک عدالت و اتخاذ مصلحت آثار سودمندتر و مفیدتری در پی دارد. نهادهایی مانند تعلیق تعقیب، تعلیق مجازات، بایگانی کردن پرونده، جایگزینی مجازات‌ها، تبدیل و

تخفیف آنها و ... مصادیقی از این مصلحت‌اندیشی در برابر عدالت کیفری محسوب می‌شوند. به موجب این نهادها قانونگذار به مقامات قضایی و دادستان این اختیار را داده است که در جرایم سبک و تحت شرایط خاص به جای اجرای عدالت و قانون‌گرایی صرف، مصلحت و فایده‌گرایی را مدنظر قرار دهند. ۳- گاهی هم تغییرات اقتصادی، اجتماعی موجب بروز نیازهای جدیدی می‌گردند به گونه‌ای که باید به این نیازها پاسخ داده شود در این رابطه می‌توان به داشتن دستگاهایی صوتی تصویری نظیر ویدئو در سال‌های اول انقلاب اشاره نمود که تغییرات در نگرش‌های اجتماعی و همه‌گیر شدن استفاده از می‌طلبید که به جای قانون‌گرایی و اجرای بدون مسامحه آن، مصالح اجتماعی در نظر گرفته شود. در این موارد مشخص شد که اجرای عدالت صرف نمی‌تواند جایگاهی در پاسخ به نیازها یاد شده داشته باشد. مسئله اصلی پژوهش حاضر بررسی تحولات جایگاه مصلحت در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ می‌باشد، با این سوال اصلی که در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ پیرامون مصلحت‌گرایی چه مقرره‌هایی پیش‌بینی شده است. برای مشخص شدن پاسخ؛ در این مقاله به مطالعه مصادیق مصلحت‌گرایی در این قانون خواهیم پرداخت تا مشخص شود که مصلحت‌گرایی در این قانون با چه تحولاتی همراه بوده است.

بند اول: مصلحت‌گرایی در عطف به ماسبق نشدن قوانین جزایی

اصل قانونی بودن جرایم و مجازات‌ها به عنوان یکی از اصول مبتنی بر عدالت‌محوری مورد توجه بیشتر نظام‌های حقوقی دنیا قرار گرفته و در قوانین به آن تصریح کرده‌اند. یکی از مهمترین نتایج این اصل، قاعده «عطف بماسبق نشدن قوانین» است. مراد از این قاعده آن است که قانون لاحق نسبت به آنچه که قبل از وضع و انتشار آن جریان داشته هیچ تأثیری نداشته، تنها نسبت به وقایع و اعمال بعد از وضع و انتشار آن حاکم است. در مورد ارتباط این قاعده با رویکرد مصلحت‌نگری باید بیان داشت، در بحث از مبانی این قاعده یکی از مبانی مهم آن، مصلحت‌گرایی ذکر شده است با این توضیح که؛ «پیروان مکتب اصالت فرد که هدف از تشکیل اجتماع و قواعد حقوقی را حفظ آزادی‌های انسان و حقوق طبیعی او می‌دانند، معتقدند که قانون، حاکمیت خود را مرهون اراده عمومی است و همه باید آن را محترم شمارند و این امر وقتی تحقق می‌یابد که قانون به طور صریح یا ضمنی مورد قبول همگان قرار گرفته و دست کم به اطلاع آنان رسیده باشد. نتیجه منطقی وابسته بودن اعتبار قانون به آگاهی اشخاص، ممنوع بودن حکومت آن بر گذشته است. به همین جهت قاعده «عدم تأثیر قوانین نسبت به گذشته» یکی از اصول اساسی حکومت و ضامن حفظ آزادی‌های فردی در برابر تجاوز قانون است. بر عکس پیروان مکتب حقوق اجتماعی که جامعه را اصیل و حق را امتیاز اجتماعی می‌پندارند برای فرد در برابر اجتماع حقی نمی‌شناسند و به همین جهت اهمیتی را که پیروان اصالت فرد به قاعده مذکور می‌دهند، انکار کرده و می‌گویند: اعتبار همه قواعد محدود به مصلحت اجتماعی است و در جایی که نفع عموم امری را ایجاب کند، هیچ قاعده‌ای نمی‌تواند مانع از تحقق آن شود» (کاتوزیان، ۱۳۶۹: ۶۳-۶۱). مهم‌ترین ثمره و فایده این بحث آن است در صورتی که قاعده بی‌اثر بودن قانون در گذشته در شمار قواعد

حقوق طبیعی در آید و به عنوان ضامن آزادی‌های فردی محترم شمرده شود، طبیعی است که قانونگذار نیز حق تجاوز به آن را ندارد. ولی هرگاه مبنای آن حفظ «مصلح عمومی» باشد، چون این مصلحت امری نسبی است و گاه منافع اجتماعی ایجاب می‌کند که قاعده نو در گذشته نیز اثر کند، قانونگذار آزاد است تا مصالح گوناگون را ارزیابی کند و متناسب با مورد تصمیم بگیرد (کاتوزیان، ۱۳۶۹: ۶۳-۶۱). با عنایت به موارد یاد شده مشخص می‌شود که یکی از مبانی توجیه قاعده عدم تاثیر قانون به گذشته، مصالح جمعی یا عمومی است که بر پایه‌ی رویکرد مصلحت-گرایی در قوانین جزایی از جمله در ماده ۱۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ مورد تصریح قرار می‌گیرد. لازم به توضیح است که با توجه به نحوه پیش‌بینی قانونگذار در ماده اخیر، اعمال این قاعده می‌تواند همزمان هم مقتضای عدالت و هم مقتضای مصالح متهم و جامعه باشد، زیرا ماده ۱۱ قانون مجازات اسلامی، پس از ذکر قاعده عطف بماسبق نشدن قوانین کیفری (ماهوی) مقرر می‌دارد: «لیکن اگر بعد از وقوع جرم قانونی وضع شود که مبنی بر تخفیف یا عدم مجازات بوده و یا از جهات دیگر مساعدتر به حال مرتکب باشد نسبت به جرایم سابق وضع آن قانون تا صدور حکم قطعی مؤثر نخواهد بود...».

بدین ترتیب با توجه به مصالح فردی و اجتماعی، چنانچه قانونی امروز از تصویب بگذرد و اعمال و جرایمی که تا زمان تصویب این قانون واقع شده‌اند، تأثیری ندارند. برعکس چنانچه قانون جدیدی بعضی از جرایم سابق را دیگر جرم نشناسد و یا کیفیات مخففه و موارد تعلیق را توسعه دهد قانون جدید نسبت به جرایمی هم که قبل از تصویب قانون واقع شده است قابلیت اجرا دارد.

بند دوم: مصلحت‌گرایی در پیش‌بینی علل موجهه

یکی از بارزترین جلوه‌های مصلحت‌گرایی که در همه قوانین مجازات اعم از عمومی و اسلامی در نظام حقوقی ایران مورد توجه بوده، پیش‌بینی علل موجهه جرم است. «حقوقدانان برای علل موجهه جرم از عناوین دیگری چون علل تبرئه‌کننده، اسباب اباحه یا علل عینی عدم مسئولیت استفاده کرده‌اند» (گلدوزیان، ۱۳۹۴: ۱۷۳) نویسنده‌گان عرب عنوان «اسباب‌الاباحه» یا «اسباب التبریر» را به کار برده‌اند (العوجی، ۱۹۸۹: ۲۳۹).

همان‌طور که در مباحث اولیه بیان شد؛ آنچه اسلام برای مردم می‌خواهد پنج چیز است و آن این‌که اسلام در پرتو قوانین خود می‌خواهد دین، جان، خرد و اندیشه، ناموس و نسل مردم و بالاخره اموال آن‌ها را حفظ نماید و هر چه مستحق حفظ این اصول پنج‌گانه باشد، مصلحت است و هر چه که این اصول را از بین ببرد مفسده است و دفع آن مصلحت است. پیش‌بینی علل موجهه در مصادیقی مانند حکم قانون، قانون اهم و نظایر اینها نیز در همین راستا و به دلیل مصلحتی بوده که بر حفظ یکی از اصول پنج‌گانه فوق مبتنی می‌باشد. در ماده ۱۵۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ مقرر شده است: «علاوه بر موارد مذکور در مواد قبل، ارتکاب رفتاری که طبق قانون جرم محسوب می‌شود، در موارد زیر قابل مجازات نیست:

الف- در صورتی که ارتکاب رفتار به حکم یا اجازه قانون باشد.

ب- در صورتی که ارتکاب رفتار برای اجرای قانون اهم لازم باشد.

پ- در صورتی که ارتکاب رفتار به امر قانونی مقام ذی صلاح باشد و امر مذکور خلاف شرع نباشد.

ت- اقدامات والدین و اولیای قانونی و سرپرستان صغار و مجانبین که به منظور تأدیب یا حفاظت آنها انجام می‌شود، مشروط بر اینکه اقدامات مذکور در حد متعارف و حدود شرعی تأدیب و محافظت باشد.

ث- عملیات ورزشی و حوادث ناشی از آن، مشروط بر اینکه سبب حوادث، نقض مقررات مربوط به آن ورزش نباشد و این مقررات هم مغایر موازین شرعی نباشد.

ج- هر نوع عمل جراحی یا طبی مشروع که با رضایت شخص یا اولیاء یا سرپرستان یا نمایندگان قانونی وی و رعایت موازین فنی و علمی و نظامات دولتی انجام می‌شود. در موارد فوری اخذ رضایت ضروری نیست.»

با عنایت به مصادیق یاد شده که همه آنها مبتنی بر مصلحت‌های فردی یا اجتماعی پیش‌بینی شده است، رویکردهای عدالت‌محوری قانون‌گذار تعدیل شده است. مثلاً در مورد قانون اهم به عنوان یکی از مصادیقی که در ماده ۱۵۸ مورد توجه قرار گرفته می‌توان این‌گونه ضرورت مصلحت‌اندیشی را توجیه کرد که بر مبنای قانون عقلی اهم و مهم، حفظ اصول پنج‌گانه مورد تأکید اسلام (نفس، دین، ناموس، مال، خرد و اندیشه، مصلحت کلان و اهم است که بر حفظ مصالح جزئی، خرد و مهم - در مقام تزاحم - ترجیح دارد و هر عقلی بدین امر حکم می‌کند.

یا در مورد اقدام پزشک که تحت شرایط اعمال وی موجه قلمداد شده نیز می‌توان گفت هر چند تعرض به جسم و تن همواره قبیح و جرم بوده و عدالت ایجاب می‌کند که چنین فردی مجازات شود، ولی در مورد اعمال جراحی پزشک عنوان «مصلحت آمیز» پیدا می‌کند و همین عمل مجرمانه، به دلیل مصلحتی که به دنبال دارد جایز می‌شود. به همین دلیل هم هست که اولیای بیمار رضایت خود را به انجام عملیات جراحی بر روی بیمار خود می‌دهند و با امضای برائت‌نامه، پزشک را در صورتی که کلیه موازین فنی و قانونی را رعایت کرده باشد از نتیجه اقداماتی که انجام می‌دهد بری می‌کنند. حتی می‌توان در خصوص اخذ رضایت، بر مبنای مصلحت‌سنجی پا را فراتر هم گذاشت با این توضیح که «گاهی با وجود تأکید پزشکان بر اقدام به عمل فوری یا قطع عضو، بیمار یا اولیای او حاضر به دادن رضایت نمی‌گردند و بیمار در معرض خطر قرار می‌گیرد، در این موارد نیز باید وضعیت مریض فوراً و کتباً به داسرا اطلاع داده شود تا از طریق پزشکی قانونی با معاینه بیمار گواهی قانونی که متضمن مصلحت او باشد، صادر گردد تا اولیای بیمار دیگر نتوانند مانع از اقدامات پزشک شوند» (میرهاشمی، ۱۳۸۸: ۱۲).

در مورد بقیه مصادیق ذکر شده در ماده ۱۵۸ قانون مجازات اسلامی نیز وضعیت به همین منوال است که مصلحت کلان اعم از اینکه مصلحت فردی یا اجتماعی باشد بر اتکاء صرف به عدالت برتری می‌یابد.

بند سوم: مصلحت‌گرایی در عدم مجازات در موارد ضرورت و اضطرار

در مورد ضرورت یا اضطرار به عنوان یکی از مصادیق مبتنی بر مصلحت‌نگری که توسط قانون‌گذار مورد توجه قرار گرفته است. می‌توان مصلحت‌گرایی قانون‌گذار را در خصوص دفع مجازات از شخصی که از روی اضطرار و بنا به ضرورت مرتکب شده است را این‌گونه توجیح کرد که از نظر اسلام آنچه را خداوند حلال نموده است، صلاح و بقای مردم در آن بوده است و مردم به گونه‌ای محتاج آن بوده‌اند که هیچ‌گاه از آن بی‌نیاز نبوده‌اند و آنچه را که حرام نموده است، مردم نیازی به آن نداشته‌اند و مفسد و دعوت‌کننده به نابودی و هلاکت بوده است. اما بدلیل مصلحتی که ممکن است بر هر یک از حلال و حرام‌های پیش‌بینی شده وجود داشته باشد، بعضی از آنچه را که حرام نموده است، در وقت نیاز شدید به آن حلال نموده، زیرا در آن وقت مصلحت داشته است؛ مانند حلال نمودن مردار، خون و گوشت خوک برای انسان مضطر، زیرا در این وقت حلیت آن، موجب مصلحت، بقا و نجات از مرگ می‌گردد. با این توجیح مشخص می‌شود فعلی که عنوان مجرمانه داشته و از مضطر حادث شده اگر در جهت بقا و نجات یکی خود یا یکی از اصول‌پنج‌گانه مورد تاکید اسلام نباید مجازاتی داشت باشد و مصلحت ایجاب می‌کند که چنین شخصی مجازات نشود. بنا به مراتب یاد شده؛ «خود قانون‌گذار در شرایط ضروری یا اضطراری ارتکاب عمل مجرمانه را به خاطر حفظ مصلحتی مهم‌تر یا برابر با آن، تجویز می‌کند و تکلیف را از مکلف بر می‌دارد» (قبله‌ای خویی، ۱۳۸۰: ۳۸). «حتی بعضی از فقها در مواردی اقدام مضطر را نه تنها مباح، بلکه واجب می‌دانند» (محقق داماد، ۱۳۷۹: ۱۵۱). در مورد اهمیت توجه به سایر شرایط از جمله اضطرار در اتخاذ تصمیم برای مجازات مرتکب جرم، شاید بتوان بهترین نمونه‌ها را در قضاوت‌های امام علی (ع) یافت. نویسنده کتاب «امام علی (ع) صدای عدالت انسانی» در توصیف یکی از تصمیمات ایشان در مورد زن زنادار، توجه امام را به اضطرار در صدور حکم به بهترین وجه ممکن توصیف می‌کند. ایشان در این کتاب آورده‌اند: «نظر علی بن‌ابی‌طالب در مورد عدم اجرای حد قانونی درباره زن زناکار - که اضطرار به آن وادارش کرده بود - یک اعتراف آشکار از طرف امام علی بر صحت این حقیقت است که اعمال فرد را همیشه نباید ناشی از اراده و یا اخلاق او فرض کرد و براساس آن دآوری نمود، بلکه اعمال افراد، نوعاً ناشی از اراده آمیخته به شرایط اجتماعی است، که چگونگی آن اوضاع و شرایط را، سیستم به خصوصی به وجود می‌آورد و نظام ویژه‌ای آن را می‌چرخاند...!» (خسرشاهی، ۱۳۷۹، ج ۳: ۲۸).

در همین راستا در ماده ۱۵۲ ق.م.ا مصوب ۱۳۹۲ آمده است: «هرکس هنگام بروز خطر شدید فعلی یا قریب‌الوقوع از قبیل آتش‌سوزی، سیل، طوفان، زلزله یا بیماری به منظور حفظ نفس یا مال خود یا دیگری مرتکب رفتاری شود که طبق قانون جرم محسوب می‌شود قابل مجازات نیست مشروط بر اینکه خطر را عمداً ایجاد نکند و رفتار ارتكابی با خطر موجود متناسب و برای دفع آن ضرورت داشته باشد». مطابق این ماده بدلیل ضرورت حفظ نفس یا مال خود یا دیگری قانون‌گذار مصلحت فردی وی را در نظر گرفته و ارتکاب اعمال مجرمانه تحت شرایط یاد شده را قابل

مجازات ندانسته است در حالی که اگر مقنن صرفاً بر رویکرد عدالت‌محوری متکی بود ارتکاب جرم تحت هر شرایطی از جمله شرایط مقرر در ماده ۱۵۲ را مستحق مجازات بیان می‌کرد.

بند چهارم: مصلحت‌گرایی در عدم مجازات در موارد دفاع مشروع

دفاع مشروع به عنوان توانایی بر دفع تجاوز قریب الوقوع و ناحقی که نفس، عرض، ناموس، مال و آزادی تن خود و دیگری را به خطر انداخته، ماهیتاً از عوامل موجهه جرم و واجد کیفیت خارجی و بیرونی قلمداد می‌شود. با عنایت به اینکه معمولاً قانونگذار، دفاع مشروع را به اعتبار شخص متجاوز یا به عبارت بهتر به اعتبار فردی که در مقابل وی دفاع صورت می‌پذیرد، در مواد مختلفی عنوان مینماید، بنابراین می‌توان دفاع مشروع را در قالب دو دسته (دفاع مشروع در مقابل ماموران دولتی و دفاع مشروع در مقابل افراد عادی) مورد بررسی قرار داد. در مورد دفاع مشروع در مقابل افراد عادی نیز مقنن در ۱۵۶ ماده ق.م.ا اسلامی مقرر می‌دارد: «هرگاه فردی در مقام دفاع از نفس، عرض، ناموس، مال یا آزادی تن خود یا دیگری در برابر هرگونه تجاوز یا خطر فعلی یا قریب‌الوقوع با رعایت مراحل دفاع مرتکب رفتاری شود که طبق قانون جرم محسوب می‌شود، در صورت اجتماع شرایط زیر مجازات نمی‌شود: الف- رفتار ارتكابی برای دفع تجاوز یا خطر ضرورت داشته باشد. ب- دفاع مستند به قرائن معقول یا خوف عقلایی باشد. پ- خطر و تجاوز به سبب اقدام آگاهانه یا تجاوز خود فرد و دفاع دیگری صورت نگرفته باشد. ت- توسل به قوای دولتی بدون فوت وقت عملاً ممکن نباشد یا مداخله آنان در دفع تجاوز و خطر مؤثر واقع نشود».

همانطور که از مصادیق ذکر شده در راستای امکان دفاع در این ماده آمده است جز در خصوص آزادی تن خود یا دیگری بقیه موارد جزء همان اصول پنج‌گانه‌ای هستند که در اسلام بر مبنای مصلحت‌گرایی حفظ آنها توجیه شده بود. در قانون مجازات اسلامی نیز بر پایه همین اصول و مبتنی بر مصلحت برای حفظ نفس، عرض، ناموس، مال یا آزادی تن خود یا دیگری چنین مقرره‌ای پیش‌بینی شده است که قانون‌گذار در جهت احترام به آزادی اشخاص حفظ آن را نیز بر مبنای مصلحت به سایر موارد اضافه کرده است. در مورد دفاع مشروع در مقابل ماموران دولتی نیز مقنن در ماده ۱۵۷ ق.م.ا اسلامی مقرر می‌دارد: «مقاومت در برابر قوای انتظامی و دیگر ضابطان دادگستری در مواقعی که مشغول انجام وظیفه خود باشند، دفاع محسوب نمی‌شود لکن هرگاه قوای مزبور از حدود وظیفه خود خارج شوند و حسب ادله و قرائن موجود خوف آن باشد که عملیات آنان موجب قتل، جرح، تعرض به عرض یا ناموس یا مال گردد، دفاع جایز است».

این ماده نیز مبتنی بر مصلحت‌گرایی پیش‌بینی شده است، تنها تفاوتی که بین این دو ماده می‌توان به وضوح مشاهده کرد در عدم شمول حفظ آزادی در مصادیق اصولی است که مصلحت در جهت حفظ آنها بوده است بنابراین، بر خلاف ماده ۱۵۶ که قانون‌گذار در جهت احترام به آزادی اشخاص حفظ آن را نیز بر مبنای مصلحت به سایر موارد

اضافه کرده بود در این ماده مصلحت اجتماع و لزوم حفظ نظم و امنیت که مجریان آن قوای دولتی هستند بر مصلحت فردی که همان آزادی تن خود یا دیگری بود ترجیح داده شده است.

نکته دیگری که باز از باب مصلحت‌گرایی می‌توان مورد بررسی قرار داد، بحث دفاع مشروع ناقص است که از نوآوری‌های به جا و مفید قانون جدید، روشن کردن تکلیف دفاع مشروع ناقص است. با این توضیح که، «در قانون سابق مقنن بدون هیچ گونه تخصیص و تقییدی، دو موضع پذیرش مطلق یا عدم پذیرش مطلق دفاع مشروع را اتخاذ نموده بود تا آنجا که نه تنها برخی حقوقدانان به دلیل رعایت عدالت قضایی بر آن نظر بودند که در موارد دفاع مشروع ناقص می‌بایست قصاص را منتفی و قاتل را به موجب ماده ۶۱۲ قانون تعزیرات مجازات نمود، بلکه رویکرد دیوانعالی کشور مبنی بر ترجیح مصلحت بر شرایط، برخلاف دادگاه‌های تالی به عدالت قضایی نزدیکتر می‌نمود» (شمس‌ناتری، زارع، ۱۳۹۶: ۱۴۱).

در رای دیوان بر مبنای ترجیح مصلحت و عدالت قضایی بر عدالت قانونی چنین آمده بود: «استدلال دادگاه‌ها از جهت محکومیت متهم آقای عبدالمجید به قصاص نفس موجه نمی‌باشد زیرا هرچند که شرایط کامل دفاع مشروع هم در پرونده امر محقق نمی‌باشد ولیکن با توجه به اینکه عده‌ای از طایفه مرحوم غریب - مقتول - با توافق و تباری قبلی، به قصد انتقام جویی، نیمه شب مسلح به سلاح ناربه به مزرعه مجاور محل سکونت متهم هجوم آورده و اقدام به تخریب مزرعه ذرت آنها نموده‌اند متهم را در حدی که مستوجب مجازات قصاص نفس باشند، مسئول نمی‌دانند؛ لذا با عنایت به مراتب فوق رأی شماره ۱۷۴۹-۷۴/۹/۳۰ شعبه دوم دادگاه عمومی یاسوج نقض و به اکثریت آراء رأی شعبه بیستم دیوانعالی کشور بر عدم استحقاق متهم به قصاص نفس تأیید می‌شود (خدابخشی، ۱۳۸۶: ۹۲-۹۱). با این اوصاف در مورد اینکه رویکرد قانون سابق رویکردی غیرعادلانه بوده که در آن مصلحت فردی متهم نادیده گرفته شده بود تردیدی وجود نداشت منتها پذیرش نظرات یاد شده و یا رویه دیوانعالی، به دلیل فقدان استناد قانونی (رویکرد عدالت) مشکل می‌نمود. به هر حال در قانون جدید مقنن با نگاهی دقیق و با استفاده از ظرفیت‌هایی که از توجه به مصلحت در کنار عدالت حاصل می‌شود، این مهم را در قانون جای داده است.

بند پنجم: مصلحت‌گرایی در پیش‌بینی عفو خصوصی

در بسیاری از جرایم، اعم از این که موجب حدّ باشد یا قصاص، امکان عفو جانی وجود دارد و مجنی علیه یا بستگان او یا حاکم، اختیار دارند که از مجازات مجرم صرف نظر نمایند و این به دلیل وجود مصلحت بیش‌تر در این عمل انسانی است که آثار اخلاقی و اجتماعی آن، هم برای عفو‌کننده و هم برای مجرم غیرقابل انکار است، لذا گفته شده است: لذّتی که در عفو وجود دارد در انتقام هرگز وجود ندارد. البته این در صورتی است که عفو واقعاً اثر تربیتی داشته باشد، ولی در صورتی که بیم تجرّی مجرم یا دیگران وجود داشته‌باشد یا جرم دارای آثار اجتماعی بسیار مهمی

باشد، مجرم مجازات خواهد شد، حتی اگر جرم از جرایم خصوصی (مربوط به حق الناس) مانند قتل باشد که با عفو مجازات قصاص منتفی می‌شود.

در مورد مصلحت عفو جانی توسط مجنی‌علیه می‌توان گفت که؛ واقعیت این است که با قانون قصاص در یک جامعه که بر پایه رویکرد عدالت‌محوری پیش‌بینی شده، جرایم علیه اشخاص به حداقل ممکن خواهد رسید اما این هدف الزاماً منوط به اجرای قصاص در جامعه نیست، بلکه تشریح قانون قصاص و وجود چنین حقی به تنهایی می‌تواند این هدف مهم را در جامعه تأمین نماید. به اصطلاح اصولی‌ها، مصلحت و فلسفه این حکم در تشریح آن است، نه در اجرای آن. مهم آن است که چنین حقی در جامعه وجود داشته باشد و هر انسانی که اراده قتل می‌نماید، بداند که جان او در معرض تلف است و احساسات جریحه‌دار شده اولیای مقتول می‌تواند او را به سرنوشت مقتول مبتلا نماید. توجه به این واقعیت، هم جان خود او را حفظ خواهد کرد و هم جان کسی که قصد کشتن او را داشته است. بدیهی است که بازدارنده بودن این حکم، در صورتی است که امکان اجرای آن وجود داشته باشد و امکان اجرای این حکم پس از تحقق شرایط قتل عمد اراده و اختیار اولیای دم می‌باشد. اولیای دم یا راه عفو و گذشت یا راه قصاص را انتخاب می‌کنند. در صورت اول، اگر چه جان قاتل محفوظ می‌ماند و حیات برای او معنا پیدا می‌کند، ولی این حیاتی که از تشریح و اجرای قصاص حاصل می‌شود، نیست، بلکه حیاتی است که به عفو و گذشت اولیای دم بستگی دارد، ولی اگر راه قصاص را در پیش گرفتند، در این صورت قاتل اگر چه حیات خود را از دست می‌دهد، این تضمین‌کننده حیات برای تمامی مجرمین بالقوه‌ای است که انتظار می‌رود قانون قصاص بتواند آن‌ها را از عمل خود باز دارد و اگر حداقل یک نفر از اجرای قصاص درس عبرت بگیرد و از قتل صرف نظر کند، حیات خود و حیات کسی که اراده قتل او را داشته است را حفظ خواهد کرد و این حیاتی است که در اجرای قصاص نهفته است و تضمین‌کننده حیاتی است که از تشریح قصاص مورد نظر بوده است.

مهم‌ترین دلیل برای اثبات این ادعا که مصلحت اصلی قصاص در تشریح آن است، این است که اگر مصلحت واقعی و اصلی قصاص، فقط در اجرای آن بود و منحصراً با اجرای قصاص، هدف بازدارندگی یا تشفی حاصل می‌شد، می‌بایست حکم قصاص به عنوان یک قانون الزامی و آمره تشریح می‌گردید و کسی حق تعطیل نمودن آن را پیدا نمی‌کرد، در حالی که می‌بینیم از دیدگاه اسلام، قصاص، نه تنها حق انحصاری اولیای دم دانسته شده است، بلکه اگر غیر اولیای دم، بدون اذن آن‌ها، قاتل را قصاص نمایند، خود مستحق قصاص خواهند شد.

البته آن قدر بر عفو و گذشت تأکید و اصرار شده است که بدون تردید می‌توان گفت، عدم اجرای قصاص از طرف اولیای مقتول، بیش از اجرای آن، مورد نظر قانون‌گذار اسلام بوده است. بنابراین، چگونه می‌توان گفت که مصلحت مورد نظر قانون‌گذار اسلام از حکم قصاص، فقط در اجرای آن نهفته است، چون در این صورت باید بر اجرای آن و عدم عفو و گذشت تأکید می‌نمود. البته این سخن به معنای آن نیست که اجرای قصاص، هیچ مصلحتی را به دنبال

ندارد، بلکه اجرای آن، همان‌گونه که گفته شد مصلحت خاص خود را دارد و تضمین‌کننده مصلحت در تشریح نیز می‌باشد. همین مصلحت که عده‌ای با دیدن جنازه قاتل، متنبه می‌شوند و از نیّات مجرمانه خود منصرف می‌گردند، در اجرای قصاص کافی است.

بند ششم: مصلحت‌گرایی در کیفرزدایی

سیستم مصلحت‌گرایی که فراتر از سیستم مناسبت داشتن امر تعقیب است و همه مراحل فرایند رسیدگی‌های جزایی را شامل می‌گردد، جزمیت حکومت مواد قانون بر تصمیمات قضات را متزلزل ساخته، آنان را در انتخاب مناسب‌ترین عکس‌العمل موثر در منع بزهکار، آزادی عمل بیشتری می‌بخشد. از جمله این عکس‌العمل‌های مناسب در راستای مصلحت‌گرایی، کیفرزدایی است که با پیش‌بینی قانون‌گذار توسط قضات به موقع اجرا گذاشته می‌شود. «در نظام حقوق جزای اسلامی، کیفرزدایی تمایل برجسته‌اتی است که به موجب آن دستگاه عدالت کیفری، با توجه به مصالح فردی و اجتماعی تا آنجا که ممکن است از تحمیل مجازات بر بزهکار امتناع دارد (ادراءالحدود ما استطعتم) و ثبوت کیفر را مستلزم ابزار قوای‌ترین دلایل می‌داند و در همین حال، کمترین بهانه را در سقوط آن کافی می‌شمارد» (صادقی، ۱۳۸۴: ۱۲۱-۱۲۰). مقنن ایران نیز با الهام از اندیشه‌های اسلامی و مبتنی بر منابع فقهی، از ابزار مصلحت در توسعه اختیارات قضات استفاده کرده و یکی از مهمترین مصادیق آن کیفرزدایی است که نقطه عطف استفاده حداکثری از آن در مواد مختلف قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ نمود پیدا کرده است و قانون‌گذار سعی داشته با اعطای اختیاراتی به قضات آنها را در استفاده از ظرفیت‌های مصلحت‌گرایی ترغیب نماید. با این مختصر در مورد ارتباط کیفرزدایی با مصلحت‌سنجی در ادامه به تبیین مصادیق مختلفی نهادهای کیفرزدایی که قانون‌گذار در راستای مصالح فردی و اجتماعی اقدام به پیش‌بینی آنها نموده است می‌پردازیم.

الف) عفو عمومی

اصولاً نهاد عفو از دیدگاه حقوقی آن در خصوص مجازات و پس از اثبات مجرمیت شخص متهم موضوعیت می‌یابد. یکی از مبانی اصلی پیش‌بینی عفو عمومی به عنوان یکی از مصادیق کیفرزدایی، مصالح فردی و اجتماعی آن است در همین راستا و به تبعیت از مبانی فقهی در سیاست جنایی ایران، عفو مجرمان، قبل و بعد از محکومیت قضایی، جایگاه برجسته‌ای دارد. اولاً؛ در این سیاست جنایی انواع مختلف عفو وجود دارد و از طرق مختلف و متعدد راه بر مورد عفو قرار گرفتن بزهکاران باز می‌شود. ثانیاً؛ در ایران، قوه قانونگذاری و نیز بالاترین مقام اداره‌کننده کشور حق و اختیار عفو مجرمان را دارند و در دو قالب عفو عمومی و خصوصی بخش قابل توجهی از مجرمان قبل از تعقیب یا پس از محکومیت کیفری و در حال تحمل مجازات از این نهاد سازنده برخوردار می‌شوند. ثانی؛ امکان برخورداری مجرمان از عفو در مرحله تعقیب دادرسی و یا در مرحله صدور حکم محکومیت (نسبت به اجرای کیفر) یا در مرحله جریان مجازات، توسط مرجع قضایی وجود دارد و اشکال مختلف عفو قضایی کلی و نیز مصادیق

عفو قضایی جزئی پیش بینی شده است. از این رو، در جهت مصالحی که برای این نهاد در نظام حقوقی ایران پیش بینی شده است، حداکثر امکان اجتناب از کیفر مجرم وجود دارد و فنون مختلف عفو مجرم و رهایی او از کیفر یا از ادامه تحمل مجازات پیش بینی شده یا مورد تأیید و تصویب قرار گرفته است.

البته نکته مهم در این زمینه این است که نباید تصور شود که مصلحت گرایی، رویکرد عدالت محوری را خنثی می کند بلکه باید در نهاد عفو عمومی این دو را در تعامل با هم در نظر گرفت. به عبارت دیگر، جایگاه عفو در سیاست جنایی اسلام و جمهوری اسلامی ایران و گستردگی قلمرو آن نباید این توهم را ایجاد کند که در این زمینه سیاست جنایی «مجازات» امری بی اعتبار و فاقد جنبه قطعی و بازدارندگی و حتی ارعابی می باشد. بی تردید در این سیاست جنایی رویکرد عدالت محوری در حفظ نظم و امنیت عمومی و مصونیت حریم شرعی جامعه اسلامی از اولویتی بیش از اولویت کیفر زدایی بر مبنای مصلحت گرایی برخوردار است و در جایی که عفو مجرم موجب وهن نظم و نظام و باعث تجری مجرم و دیگران به ارتکاب جرم باشد، هرگز مجاز نیست و حتی در جرایم قابل گذشت نیز قانونگذار مواردی را پیش بینی نموده است که مجرم به نام جامعه مجازات می شود. بنابراین، در عفو عمومی، عدالت بر مصلحت ترجیح دارد مگر اینکه مصالح فردی و اجتماعی به حدی از ارزش برسند که نادیده گرفتن مجازات، خدشه ای بر اعتبار عدالت وارد نیاورد. مثلاً یکی از ارزش هایی که منجر به مصلحت گرایی قانون گذار می شود کاهش تعداد زندانیان است که بر مبنای مصالح فردی یا جمعی اتخاذ چنین سیاستی می تواند موجبات کاهش تعداد زندانیان را در برداشته و با توجه به این که دارای شرایط و ضوابط خاصی از جمله جبران خسارت زیان دیده می تواند در اصلاح و تربیت وی و همچنین بازپروری هر چه سریعتر وی را به دنبال داشته باشد.

ب) معافیت از کیفر

یکی دیگر از مصادیق کیفرزدایی مبتنی بر مصلحت گرایی که مورد عنایت قانون گذار در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ قرار گرفته و از انواع کیفرزدایی قانونی و قضایی به شمار می آید، نهاد معافیت از کیفر است. معافیت از کیفر از جهت اینکه در قانون پیش بینی شده است کیفرزدایی قانونی است و بدین جهت که در اختیار مقام قضایی است کیفرزدایی قضایی نیز به شمار می آید. در این تاسیس نوین، با وجود رویکرد عدالت محوری و بر مبنای آن احراز مجرمیت فرد بزهکار، دادگاه او را از کیفر معاف می کند البته به شرط آن که در مدت معین مرتکب جرم جدیدی نشود. در قانون مجازات اسلامی، قانونگذار در دو مورد از معافیت از کیفر صحبت کرده که یکی از این موارد در ماده ۳۹ و دیگری در ماده ۴۵ این قانون است. ماده ۳۹ در فصل چهارم قانون مجازات اسلامی تحت عنوان تخفیف مجازات و معافیت از آن و ماده ۴۵ در فصل پنجم تحت عنوان تعویق صدور حکم است که در هر دو می توان مصالح متهم، بزه دیده و حتی جامعه را از مبانی اصلی پیش بینی آنها بیان کرد. یکی از تفاوت های این دو ماده آن است که ماده ۳۹ ناظر به جرایم تعزیری درجه ۷ و درجه ۸ و ماده ۴۵ ناظر به جرایم تعزیری درجه ۶ تا ۸ است. بر اساس ماده ۳۹ این قانون،

شرط معافیت از کیفر این است که دادگاه کیفیات مخففه را احراز کند؛ یعنی ابتدا مجرمیت شخص و سپس کیفیات مخففه را احراز می‌کند و تشخیص می‌دهد که اگر مجازات اجرا نشود، مرتکب اصلاح می‌شود یا خیر؟ چرا که یکی از اهداف اعمال مجازات اصلاح مرتکب است.

بر اساس این ماده، اگر دادگاه تشخیص دهد که بدون اجرای مجازات مرتکب اصلاح می‌شود، می‌تواند بر مبنای رویکرد مصلحت‌گرایی حکم به معافیت از کیفر بدهد. شرط برخورداری از این معافیت آن است که شخص سابقه محکومیت کیفری مؤثر نداشته باشد. تبصره یک ماده ۲۵ مقرر می‌دارد که غیر از موارد این ماده، مراتب محکومیت در پیشینه کیفری محکوم درج می‌شود ولی در گواهی‌های صادره از مراجع ذی‌ربط منعکس نمی‌شود، مگر به درخواست مراجع قضایی برای تعیین یا بازنگری در مجازات. همچنین تبصره ماده ۴۰ محکومیت مؤثر را تعریف و مطرح کرده است که محکومیت مؤثر، محکومیتی است که محکوم را به تبع اجرای حکم بر اساس ماده ۲۵ این قانون از حقوق اجتماعی محروم می‌کند.

بر اساس ماده ۲۵، محکومیت به حبس (البته از نوع موقت)، شلاق و جزای نقدی در ظاهر ایجاد سابقه محکومیت کیفری مؤثر نمی‌کند؛ بنابراین یکی از شرایط معافیت از کیفر در ماده ۳۹ فقدان سابقه کیفری مؤثر است. شرط دوم آن است که شاکی گذشت کند و محکوم علیه زیان شاکی را جبران کند یا ترتیبی برای جبران آن بدهد. این موارد شرایط معافیت از کیفر در ماده ۳۹ است که ناظر به جرایم تعزیری درجه ۷ و ۸ است. قانونگذار در ماده ۴۵ قانون مجازات اسلامی جدید می‌گوید شرط معافیت از کیفر آن است که باید مدت تعویق بگذرد.

پ) مصلحت‌گرایی در رفع اثر از حکم تعلیقی

یکی دیگر از مصادیق کیفرزدایی مبتنی بر مصلحت‌گرایی رفع اثر از احکام تعلیقی است. تعلیق مجازات خود بر پایه‌ی مصالح فردی پیش‌بینی شده و یک وسیله اغماض و ارفاقی است که دادگاه با رعایت شرایطی به مجرم اعطا می‌کند. به‌طور کلی تعلیق مجازات عبارت از روش قانونی تعدیل مجازات است که به موجب آن دادگاه با رعایت شرایطی می‌تواند اجرای مجازاتی را که در دادنامه قید نموده است برای مدت معینی با هدف اصلاح و تربیت مجرم به تأخیر اندازد. بنابراین تعلیق اجرای مجازات یکی از راه‌های قانونی اعطای فرصت به مجرم برای خودداری از ارتکاب جرم و آماده شدن برای بازگشت مجرم به زندگی عادی در جامعه است که در واقع قانون‌گذار بنا به مصالح فردی مجرم چنین نهادی را مورد پیش‌بینی قرار داده است.

به عقیده بعضی از حقوق‌دانان تعلیق یک برائت مشروط از جرم انتسابی است که بلافاصله پس از ارتکاب جرم واقع می‌شود. ولی این عقیده صحیح نیست چه اولاً؛ برائت قابل برگشت نیست و حال آنکه می‌دانیم که تعلیق قابل برگشت است و کسی که اجرای مجازاتش معلق گردیده در مدت مقرر (از ۱ تا ۲ سال) همیشه می‌تواند وضعی پیش آورد که حکم تعلیق صادره لغو گردیده و مجازات معلق درباره او اجرا شود و ثانیاً برائت از جرم موجب زوال

کلیه آثار اتهام می‌شود و حال آنکه به‌طوری که می‌دانیم تعلیق اجرای مجازات تأثیری در حقوق مدعیان خصوصی ندارد و حکم پرداخت خسارت درباره متضرر از جرم صادر و به موقع اجرا گذاشته می‌شود و ثالثاً؛ اقوی دلیل آنکه، صدور قرار تعلیق اجرای مجازات فرع بر صدور حکم محکومیت است و شخص منتفع از تعلیق بایستی طبق حکم محکمه به مجازات قابل تعلیق محکوم گردیده و بعداً اجرای مجازات مورد حکم درباره او معلق گردد. (آقایی جنت مکان ۱۳۹۳: ۲۵۴)

مطابق ماده ۵۲ قانون مجازات اسلامی: «هرگاه محکوم از تاریخ صدور قرار تا پایان مدت تعلیق، مرتکب جرم عمدی موجب حد، قصاص، دیه یا تعزیر تا درجه هفت نشود، محکومیت تعلیقی بی اثر می‌شود».

کیفرزدایی از طریق بلااثر شدن محکومیت تعلیقی بدین صورت است که با طی مدت‌هایی که قانون‌گذار اعلام کرده و رعایت آنها از طرف محکوم و عدم ارتکاب جرایم موضوع ماده ۵۲ قانون مجازات اسلامی، محکومیت کیفری از سجل کیفری او محو می‌شود. محو نمودن آثار محکومیت از سجل کیفری نیز مستلزم اقداماتی است که بایستی از طرف مراجع زیربط انجام شود. برای کلیه محکومین به مجازات‌های معلق باید بلافاصله پس از قطعیت حکم از طرف دادسرای مربوط برگ سجل کیفری تنظیم و به مراجع صلاحیتدار ارسال شود و در هر مورد که در مدت تعلیق تغییری داده شود یا حکم تعلیق مجازات الغاء گردد باید مراتب فوراً برای ثبت در سجل کیفری محکوم علیه به مراجع صلاحیتدار مربوط اعلام شود.

ت: مصلحت‌گرایی در کیفرزدایی با نسخ مجازات

یکی دیگر از صور کیفرزدایی مبتنی بر رویکرد مصلحت‌گرایی استفاده از نهاد نسخ مجازات است که در قانون مجازات اسلامی به عنوان یکی از مصادیق رافع مسئولیت کیفری و در قوانین شکلی از مصادیق صدور قرار موقوفی تعقیب به شمار می‌آید.

نسخ قانون عبارت است از اینکه قانونگذار با وضع قانون جدید قانون سابق را از اعتبار بیاندازد. نسخ قانون، تعقیب و اجرای مجازات را موقوف می‌کند. ماده‌ی ۹۹ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ آثار نسخ قوانین کیفری را به شرح مندرج در ماده‌ی ۱۰ این قانون می‌داند.

مطابق ماده‌ی فوق، اگر قبل از صدور حکم قطعی، قانون سابق نسخ شود قابلیت تعقیب کیفری متهم از بین خواهد رفت و اگر بعد از صدور حکم قطعی قانون سابق نسخ شود به اشکال زیر باعث سقوط مجازات می‌شود:

- ۱- اگر حکم قطعی صادر شده باشد، اما اجرا نشده باشد، مجازات به موقع اجرا در نخواهد آمد.
- ۲- اگر حکم قطعی صادر شده باشد و در جریان اجرا باشد، اجرای مجازات متوقف می‌شود و اثری بر آن بار نخواهد شد.

۳- اگر حکم قطعی صادر گردیده و به اجرا درآمده باشد، آثار محکومیت زائل خواهد شد.

البته باید توجه داشت که موقوف شدن تعقیب، محدود به مواردی نیست که قانون جدید به روشنی مجازات جرمی را لغو و یا ماده قانونی آن را نسخ نماید. اگر قانونگذار با وضع مجموعه قانون جزایی جدید و نسخ قانون سابق، جرمی را که در مجموعه سابق وجود داشت، در قانون جدید نیاورد، آن جرم و مجازات آن را باید حذف شده تلقی نمود. در مقابل، نباید تغییر شماره یک ماده یا تغییر عبارات متن قانون را که در قلمرو شمول آن نسبت به عمل متهم بی‌اثر باشد، نسخ به شمار آورد. بنابراین اگر با تصویب مجموعه جدید قانون جزا، ماده منطبق با قانون سابق حذف و ماده دیگری با عبارت و شماره‌ای دیگر، ولی با همان محتوا در قانون جدید آورده شود، مجازات آن جرم حذف نشده است همچنین می‌توان گفت که حتی اگر قانون جدیدی هم وضع نگردد، اما به شکل دیگری اعتبار قانون پیشین سلب گردد، متهم از وضعیت پدید آمده بهره‌مند می‌شود. بنابراین، اگر قانون از ابتدا برای مدت معینی به اجرا درآمده باشد، پس از انقضای این مدت، دیگر عمل موضوع قانون، جرم محسوب نمی‌گردد و متهم پس از پایان مدت اعتبار قانون و عدم تمدید آن یا عدم تصویب قانون جدید، از تعقیب‌رهایی می‌یابد، زیرا مبنا و منطق اثر نمودن قانون مساعدتر در گذشته، در اینجا نیز وجود دارد. (پیرانی ۱۳۹۳: ۴)

بنابراین؛ سلب اعتبار از قانون سابق با نسخ مجازات یا با نسخ قانون از مصادیق کیفرزدایی بوده که قانون‌گذار بدلیل مصالحی فردی و اجتماعی با اعتبار دادن به قانون جدید از قانون سابق سلب اعتبار نموده و عملی که قبلاً جرم بوده کیفرزدایی می‌کند که در واقع نوعی عدول از رویکرد عدالت‌محوری و اتخاذ رویکرد مصلحتی قانون‌گذار را نشان می‌دهد..

ث: مصلحت‌گرایی کیفرزدایی با کاهش مجازات

یکی از مهم‌ترین مسائلی که در دادرسی‌های کیفری و در مرحله‌ی تعیین مجازات مورد توجه قرار می‌گیرد، موضوع تخفیف و تبدیل مجازات است. قاضی کیفری در راستای اصل فردی کردن مجازات‌ها و رد جهت مصالح فردی مرتکب جرم سعی می‌کند با در نظر گرفتن شرایط و ویژگی‌های متهم، مجازات متناسبی را در مورد او تعیین کند. در این راستا اختیاراتی که در زمینه تخفیف و تبدیل مجازات‌ها بر پایه‌ی رویکرد مصلحتی در قوانین جزایی پیش‌بینی شده است از مهم‌ترین ابزارهایی است که در جهت تعیین مجازات متناسب به قاضی کمک می‌کند. بنابراین؛ پیش‌بینی سازکارهای چون تخفیف و تبدیل یا به نوعی کاهش مجازات راهی دیگر در کیفرزدایی است که می‌تواند در جهت مصالح اجتماع نیز توجیه شود. با این توضیح که قانون‌گذار می‌تواند بنا به مصالح جمعی در برخی جرایم با اعطای تخفیفات یا حتی پیش‌بینی معافیت از مجازات زمینه همکاری متهم را در دستگیری مرتکبین دیگر فراهم نماید. لذا معاذیر مخففه و معاف‌کننده هم در جهت مصالح فردی (تخفیف مجازات یا معافیت مرتکب) و هم در جهت مصالح اجتماعی (دستگیری اعضای دیگر و اعاده نظم به جامعه) پیش‌بینی شده‌اند که تحت شرایط پیش‌بینی شده، رویکرد عدالت‌محوری قانون‌گذار را بنا به مصالح مهمتر تعدیل می‌کنند.

در سیاست جنایی تقنینی ایران، نظام تبدیل و تخفیف مجازات‌ها یکی از گونه‌های سنتی و قدیمی جایگزین حبس است که با تخفیف یا تبدیل حبس و معمولاً استفاده از جزای نقدی در قوانین مورد توجه قانون‌گذاران در ادوار مختلف از زمان قانون مجازات عمومی ۱۳۰۴ تا قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ قرار گرفته است. نمونه بارز این نوع از سیاست جنایی در ماده ۳۷ ق.م.ا مصوب ۱۳۹۲ آمده است. این ماده مقرر می‌دارد: «در صورت وجود یک یا چند جهت از جهات تخفیف، دادگاه می‌تواند مجازات تعزیری را به نحوی که به حال متهم مناسب‌تر باشد به شرح ذیل تقلیل دهد یا تبدیل کند:» بند ب ماده ۳۸ اضافه می‌کند: «... همکاری مؤثر متهم در شناسایی شرکا یا معاونان، تحصیل ادله یا کشف اموال و اشیاء حاصله از جرم یا به کار رفته برای ارتکاب آن». بنابراین قانون‌گذار با پیش‌بینی این شرایط توانسته در راستای مصالح بیان شده در راستای کیفرزدایی گامی مثبت برداشته باشد. بر اساس ماده ۳۷ قانون جدید مجازات اسلامی؛ در صورت وجود یک یا چند جهت از جهات تخفیف، دادگاه می‌تواند مجازات تعزیری را به نحوی که به حال متهم مناسب‌تر باشد به شرح ذیل تقلیل دهد یا تبدیل کند:

الف- تقلیل حبس به میزان یک تا سه درجه

ب- تبدیل مصادره اموال به جزای نقدی درجه یک تا چهار

پ- تبدیل انفصال دائم به انفصال موقت به میزان پنج تا پانزده سال

ت- تقلیل سایر مجازات‌های تعزیری به میزان یک یا دو درجه از همان نوع یا انواع دیگر

هر چند مطابق قانون جدید دیگر امکان تبدیل حبس به جزای نقدی پیش‌بینی نشده است ولی باید عنایت داشت که تبدیل حبس در مجازات‌های جایگزین آمده است و این تبدیل و استفاده از جایگزین حبس در برخی از موارد اجباری، در برخی موارد اختیاری و در برخی موارد دیگر نیز اجباری تحت شرایط خاص است.

از جمله دیگر مصادیق مرتبط با مصالح فردی و اجتماعی کیفرزدایی از طریق تخفیف مجازات، تبدیل آن است که سابقه آن در سیاست جنایی تقنینی ایران به قانون نحوه وصول برخی از درآمدهای دولت بر می‌گردد. این قانون در مورد حبس‌های کمتر از ۹۱ روز هنوز به وقت خود باقی است و یکی از موارد جایگزین حبس به حساب می‌آید که با تبدیل حبس به جزای نقدی میسر می‌شود در چنین حبس‌هایی چون امکان یادگیری بزهکاری در زندان برای مرتکبین جرایم خرد فراهم می‌آید، قانون‌گذار با بهره‌گیری از آورده‌های رویکرد مصلحت‌گرایی تبدیل حبس‌های کمتر از ۹۱ روز را اجباری دانسته است. همچنین با عنایت به بند الف ماده ۳۷ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، تقلیل حبس تا سه درجه به میزان قابل توجهی می‌تواند از مدت حبس کاسته و از موارد جایگزین حبس با تخفیف به حساب آید.

در این راستا شاید بتوان اقدامات مربوط به تبدیل مجازات در خصوص اطفال و نوجوانان کاربردی‌ترین و مهمترین مصداق مصلحت‌گرایی قانون‌گذار در تبدیل مجازات‌های حبس بیان کرد. قانون‌گذار ایران در ماده ۹۰ قانون جدید

مجازات اسلامی به این امر تصریح و مقرر می‌دارد: «دادگاه می‌تواند با توجه به گزارش‌های رسیده از وضع طفل یا نوجوان و رفتار او در کانون اصلاح و تربیت یک بار در رأی خود تجدیدنظر کند و مدت نگهداری را تا یک سوم تقلیل دهد یا نگهداری را به تسلیم طفل یا نوجوان به ولی یا سرپرست قانونی او تبدیل نماید. تصمیم دادگاه مبنی بر تجدیدنظر در صورتی اتخاذ می‌شود که طفل یا نوجوان حداقل یک پنجم از مدت نگهداری در کانون اصلاح و تربیت را گذرانده باشد. رأی دادگاه در این مورد قطعی است. این امر مانع استفاده از آزادی مشروط و سایر تخفیفات قانونی با تحقق شرایط آنها نیست».

همچنین مطابق ماده ۹۳ این قانون؛ دادگاه می‌تواند در صورت احراز جهات تخفیف، مجازات‌ها را تا نصف حداقل تقلیل دهد و اقدامات تأمینی و تربیتی اطفال و نوجوانان را به اقدام دیگری تبدیل نماید.

بنابراین تخفیف و تبدیل مجازات‌ها چه در مورد اطفال و چه در مورد بزرگسالان می‌تواند از جایگزین‌های حبس (در مورد اطفال کانون) و در راستای کیفرزدایی تلقی گردد که به صورت سنتی در قوانین سابق و جدید مورد توجه قانونگذار قرار گرفته است.

از دیگر مصادیق قانونی تخفیف‌دهنده مجازات می‌توان به ماده ۵۸۳ ق.م.ا. مصوب ۱۳۷۵ اشاره کرد که در این ماده نیز قانونگذار بنا به؛ مصالح بزه‌دیده، مصالح متهم و یا مصالح جامعه به صورت تفکیکی یا جمعی موجبات تخفیف مجازات متهم را فراهم آورده است. در این ماده آمده است: «توقیف یا حبس یا مخفی کردن به عنف دیگری توسط هر شخصی مستوجب یک تا سه سال حبس یا جزای نقدی از شش یا هجده میلیون ریال است، حال چنانچه مرتکب یا معاون او تهیه کننده مکان قبل از آن که تعقیب شود، شخص توقیف شده را رها کند یا اقدام لازم جهت رها شدن وی به عمل آورد در صورتی که شخص مزبور را زیاده از پنج روز توقیف نکرده باشد مجازات او در اجرای ماده ۵۸۵ قانون مزبور حبس از دو تا شش ماه خواهد بود». همانطور که از منطوق و مفهوم این ماده مشخص می‌شود قانونگذار سعی دارد با اعطای تخفیفاتی به متهم، مصالح فردی بزه‌دیده (ربوده شده) را فراهم کند.

در مورد مصادیق معاذیر معاف‌کننده که بیان شد بنا به مصالح اجتماعی، قانونگذار در جهت ترغیب متهم دستگیر شده برای دستگیری سایر مرتکبین از رویکرد مصلحت‌گرایی بهره برده می‌توان به ماده ۵۰۷ ق.م.ا. مصوب ۱۳۷۵ اشاره نمود. در این ماده آمده است: «هر کس داخل دستجات مفسدین یا اشخاصی که علیه امنیت داخلی یا خارجی کشور اقدام می‌کنند بوده و ریاست یا مرکزیتی نداشته باشد و قبل از تعقیب، قصد جنایت و اسامی اشخاصی را که در فتنه و فساد دخیل هستند به مأمورین دولتی اطلاع دهد و یا پس از شروع به تعقیب با مأمورین دولتی همکاری موثری بعمل آورد از مجازات معاف و در صورتیکه شخصاً مرتکب جرم دیگری شده باشد فقط به مجازات آن جرم محکوم خواهد شد». در این ماده، قانونگذار بنا به مصالح عمومی و در جهت تامین امنیت داخلی کشور چنین معافیتهایی را برای مرتکبی که تحت شرایط یاد شده در این ماده با دستگاه عدالت همکاری می‌کند پیش‌بینی کرده است.

ماده ۵۲۱ ق.م.ا مصوب ۱۳۷۵ نیز تحت رویکرد مصلحت‌گرایی توسط قانون‌گذار پیش‌بینی شده است. این ماده مقرر می‌دارد: «هر گاه اشخاصی که مرتکب جرایم مذکور در مواد (۵۱۸) و (۵۱۹) و (۵۲۰) می‌شوند قبل از کشف قضیه، مأمورین تعقیب را از ارتکاب جرم مطلع نمایند یا در ضمن تعقیب به واسطه اقرار خود موجبات تسهیل تعقیب سایرین را فراهم آورند یا مأمورین دولت را به نحو موثری در کشف جرم کمک و راهنمایی کنند بنا به پیشنهاد رئیس حوزه قضائی مربوط و موافقت دادگاه و یا با تشخیص دادگاه در مجازات آنان تخفیف متناسب داده می‌شود و حسب مورد از مجازات حبس معاف می‌شوند مگر آنکه احراز شود قبل از دستگیری توبه کرده‌اند که در این صورت از کلیه مجازات‌های مذکور معاف خواهند شد». بنابر این ماده، قانون‌گذار با توجه به مصالح عمومی و حفظ نظم و آسایش جامعه، از معاذیر مخففه و معاف‌کننده استفاده کرده و رویکرد عدالت‌محوری خود را تعدیل می‌کند.

بند هفتم: آزادی مشروط

از جمله مصالح فردی و اجتماعی که منجر به تعدیل عدالت‌محوری با بهره‌گیری از مصلحت‌گرایی شده، پیش‌بینی آزادی مشروط است. آزادی مشروط از دیگر روش‌هایی که در دهه‌های اخیر بدلیل مصالح فردی و اجتماعی نظیر بازاجتماعی شدن مجرم و کاهش جمعیت زندانیان در ایران و بسیاری از نظام‌های کیفری جهان پیش‌بینی شده و به عنوان یکی از جلوه‌های جایگزین حبس، مصادیق آن در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ گسترش یافته است. آزادی مشروط نوعی آزادی است که پیش از پایان دوره محکومیت به محکومان به حبس داده می‌شود تا چنانچه در طول مدتی که دادگاه تعیین می‌کند، از خود رفتاری پسندیده نشان دهند و دستورهای دادگاه را اجرا کنند، از آزادی مطلق برخوردار شوند. این اقدام در جهت اصلاح بزهکار و آماده ساختن وی برای بازگشت به زندگی اجتماعی صورت می‌گیرد. آزادی مشروط شامل تمامی زندانیان اعم از زن و مرد با هر سنی شده و قلمروی آن به مجازات سالب آزادی اعم از حبس‌های ابد و موقت، محدود شده است.

قانون‌گذار در طول ادوار تاریخی (چه قبل و چه بعد از انقلاب) همواره با بهره‌گیری از رویکرد مصلحت‌انگارانه‌ی خود نهاد آزادی مشروط را در قوانین جزایی پیش‌بینی کرده است. در همین راستا باید بیان داشت که، سابقه آزادی مشروط در کشور ما به قانون (راجع به وادار نمودن محبوسین غیرسیاسی به کار) مصوب ۱۳۱۴ باز می‌گردد که عبارتست از: «آن دسته از مجرمان غیر سیاسی که محکوم به حبس شده باشند و لااقل یک ثلث از مدت حبس درباره آنان اجرا شده ... نسبت به بقیه مدت حبس در موسسات فلاحتی یا صنعتی وادار به کار و تحت حفاظت قرار داده می‌شوند». (اردبیلی ۱۳۹۳: ۲۵۱) و بر طبق ماده ۲ همان قانون «در صورتی که بعد از انتقال به موسسات صنعتی یا فلاحتی مرتکب جنایتی شود به محبس اعاده و علاوه بر مجازات جرمی که جدیداً مرتکب شده بقیه مدت مجازات جرم سابق از تاریخی که مرتکب جرم جدید شده درباره او اجرا می‌شود». با تصویب ماده واحده‌ی (قانون راجع به آزادی مشروط زندانیان) مصوب ۱۳۳۷ که مشتمل بر ماده واحده و ۹ تبصره بود، آزادی مشروط به مفهوم امروزی

آن نزدیکتر شد. قانون مذکور چنین مقرر می‌داشت: «آزادی است که در شرایط ذیل به حکم دادگاه صادرکننده دادنامه قطعی محکومیت به محکوم به حبس داده می‌شود ۱- بار اول مرتکب جرم منتهی به حبس شده باشد، ۲- در مورد جنحه نصف (لااقل سه ماه حبس) مجازات را تحمل کرده باشد و در مورد جنایت دو ثلث مدت مجازات را گذرانده باشد، ۳- در مدت تحمل مجازات مستمراً حسن اخلاق نشان داده باشد، ۴- از وضع او معلوم باشد که پس از آزادی دیگر مرتکب جرمی نخواهد شد، ۵- در حد امکان خود ضرر و زیانی را که مورد حکم دادگاه یا مورد موافقت مدعی خصوصی واقع شده پرداخته باشد یا قرار پرداخت آن را بدهد» (نوربها، ۱۳۸۵: ۴۳۱).

بعد از انقلاب مقنن این ماده واحده ۱۳۳۷ را با تغییراتی در سال ۱۳۶۱ و سال ۱۳۷۰ و اصلاحاتی در سال ۱۳۷۷ مورد پذیرش قرار داد. مواد ۳۸، ۳۹ و ۴۰ قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰ تقریباً با تغییراتی همان تکرار مواد قانونی ۱۳۳۷ و ۱۳۶۱ است که ماده ۳۸ در اجرای قانون اصلاح دو ماده و الحاق یک تبصره به قانون مجازات اسلامی در سال ۱۳۷۷ اصلاح شده است. قانونگذار در سال ۱۳۹۲ فصل هشتم از قوانین از مواد ۵۸ تا ۶۲ را با تغییراتی به قوانین آزادی مشروط اختصاص داده است.

در خصوص تغییرات شرایط زندانی برای اعطای آزادی مشروط در قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۹۲ نسبت به قانون سال ۱۳۷۰ می‌توان بیان داشت؛ که نظام آزادی مشروط در مواد ۳۸ تا ۴۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ آمده بود، اما در قانون مجازات اسلامی سال ۱۳۹۲، این موضوع که در مواد ۵۸ تا ۶۳ این قانون مورد توجه قانونگذار قرار گرفته، دچار تغییرات جدی شده است. «در قانون سابق، صدور قرار آزادی مشروط در مورد همه جرایم تعزیری به طور مطلق مقرر شده و شروط استفاده محکوم‌علیه از این نظام این‌گونه بود که برای بار نخست مرتکب جرم شده و معادل نصف مجازات را تحمل کرده باشد. این در حالی است که در قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۹۲، این روش تغییر کرده و مقرر شده است که فردی می‌تواند از آزادی مشروط استفاده کند که در حبس‌های بیش از ۱۰ سال نصف کیفر و در سایر موارد یک سوم آن را تحمل کرده باشد. در قانون قبلی، صدور این حکم منوط به پیشنهاد سازمان زندان‌ها و تایید دادستان یا دادیار ناظر زندان بود اما در قانون جدید مجازات اسلامی، پیشنهاددهنده، دادستان یا قاضی اجرای حکم است» (اردبیلی ۱۳۹۳: ۲۵۷-۲۵۱)

به هر حال آنچه مرتبط با بحث رساله می‌باشد این است که با توجه به مصالحی که آزادی مشروط می‌تواند بدنبال داشته باشد، پیش‌بینی آن در قانون مجازات اسلامی در ادوار مختلف، مبتنی بر رویکرد مصلحت‌گرایی بوده که قانون‌گذار بدلیل اصلاح مجرم محبوس و کاهش هزینه‌های نگهداری وی در زندان و نظایر اینها، آزادی وی را تحت شرایطی بر حبس وی ترجیح داده است.

بند هشتم: تعلیق مجازات

تعلیق اجرای مجازات، تاسیسی ارفاقی و مصلحتی است که در حقوق کیفری بسیاری از کشورها و از جمله کشور ما وجود دارد و یکی از راه‌های قانونی اعطای فرصت به مجرم برای خودداری از ارتکاب جرم و آماده شدن برای بازگشت او به زندگی عادی در جامعه محسوب می‌شود. در مورد مصلحتی بودن این تدبیر، با توجه به شرایطی که مقنن برای استفاده از آن پیش‌بینی نموده که در ادامه به تفصیل بیان خواهند شد، هم مصلحت مجرم و هم مصلحت بزه‌دیده لجاظ شده است و با توجه به دستوراتی که مجرم باید در طول سپری شدن مجازات تعلیقی انجام دهد با مصلحت جامعه نیز در ارتباط خواهد بود. بنابراین تعلیق اجرای مجازات نهادی است که از سوی دادگاه و با در نظر گرفتن مصالح جامعه، مصالح محکوم‌له و مصالح محکوم‌علیه می‌تواند در نظر گرفته شود. تعلیق اجرای مجازات توصیه مکتب دفاع اجتماعی نوین در اواخر قرن بیستم و اوایل قرن بیست و یکم است که با نقد دیدگاه‌های مبتنی عدالت در مکاتب کلاسیک و نئوکلاسیک، استفاده از جایگزین‌های مجازات را بر مبنای مصالح طرفین درگیر در پرونده‌های کیفری بهترین نوع دفاع از نظم جامعه بیان کرد و بر اساس آن، در صورتی که دادگاه مجرمیت فرد را احراز کرد، می‌تواند با در نظر گرفتن مصالح یاد شده محکومیت به اجرای مجازات را تحت شرایطی، معلق کند.

تعلیق اجرای مجازات یکی از واکنش‌های سنتی جایگزین مجازات حبس است که در واقع فرد به دلیل ارتکاب جرم مورد تعقیب کیفری قرار می‌گیرد. ولی به دلایل و معاذیر قانونی حکم حبس برای وی به مرحله اجرا در نمی‌آید. تعلیق اجرای مجازات را نباید با تعویق صدور حکم اشتباه بگیریم. در تعویق صدور حکم دادگاه پس از احراز مجرمیت به دلایل قانونی صدور حکم را به تعویق، می‌اندازد در حالی که در تعلیق اجرای مجازات دادگاه حکم خود را صادر می‌نماید ولی اجرای آن را به تعویق می‌اندازد.

بر اساس قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲؛ تعلیق اجرای مجازات به مانند تعویق صدور حکم می‌تواند به صورت ساده یا همراه با تدابیری تحت عنوان تعلیق مراقبتی صادر گردد. تعلیق اجرای مجازات در مواد ۲۵ به بعد قانون سابق مجازات اسلامی وجود داشت که اکنون نیز در قانون مجازات مصوب سال ۱۳۹۲ از ماده ۴۶ به بعد به چشم می‌خورد. منظور از تعلیق ساده آن است که در زمانی که اجرای مجازات به مدت خاصی تعلیق شد، شخص می‌تواند آزاد باشد، حکم اجرا نمی‌شود و در این مدت نیز بنا نیست که دستوری را اجرا یا به محلی مراجعه کند یا از رفتن به مکان خاصی ممانعت شود. در حقیقت تعلیق ساده به معنای آن است که پس از صدور حکم تعلیق در اجرای مجازات، مجازات در آن ظرف زمانی اجرا نمی‌شود و شخص موظف و مکلف به اجرای دستوری نیست. اما تعلیق مراقبتی به این معنا است که شخص مکلف است دستوراتی را اجرا کند که اگر اجرا نکند، تعلیق، رفع اثر و مجازات اجرا می‌شود.

اگر شخص در زمان تعلیق (یک تا ۵ سال) مرتکب جرم جدیدی نشود یا دستورهای دادگاه را اجرا کند و تخلفی مرتکب نشود، از او رفع اثر می‌شود یعنی در حقیقت به نوعی آثار محکومیت کیفری از او زایل می‌شود. مفهوم مخالف این موضوع آن است که پس از تعلیق اجرای مجازات، اگر شخص دستورات دادگاه را اجرا نکند یا جرم جدیدی مرتکب شود، نه تنها مجازات جرم جدید اعمال می‌شود، بلکه مجازات تعلیق‌شده نیز اجرایی خواهد شد. در مورد مصلحت بزه‌دیده در صدور حکم به تعلیق اجرای مجازات نیز می‌توان بیان داشت که با توجه به پیش‌بینی مقنن، تعلیق هیچ‌گاه ضرر و زیانی به حق مدعی خصوصی وارد نمی‌کند؛ به این معنا که در تعلیق اجرای مجازات حقوق بزه‌دیده باید ترجیح داده شود و اگر مجازات به عنوان یک حق حاکمیتی معلق می‌شود، به معنای آن نیست که حقوق بزه‌دیده نادیده گرفته شود. بنابراین مصالح بزه‌دیده نیز در صدور آن مورد توجه مقنن بوده و توسط مقام قضایی باید مورد بررسی قرار بگیرد.

بند نهم: مجازات‌های جایگزین

شاید بتوان مهمترین و جدیدترین جایگاه مصلحت‌گرایی در سیاست جنایی تقنینی را پیش‌بینی مجازات‌های جایگزین حبس دانست. استفاده از زندان به عنوان «آخرین حربه» و توسل به مجازات‌های اجتماعی جایگزین در سطح گسترده نه فقط امنیت جامعه را تضمین می‌کند، بلکه ضمن رعایت الزامات ناظر به حقوق بشر و کرامت انسانی، هزینه‌ی عدالت کیفری را به نحو چشمگیری کاهش می‌دهد. بنابراین منظور از مجازات‌های جایگزین حبس، دسته‌ای از تدابیر هستند که در قانون توسط قانون‌گذار به جهت رعایت مصلحت‌هایی برای محکوم‌له، محکوم‌علیه و جامعه به جای حبس پیش‌بینی شده است.

این دسته از تدابیر شامل جایگزین‌هایی می‌شوند که در چند دهه اخیر در نظام‌های حقوقی دنیا مطرح شده‌اند، ولی در مقررات جزائی ایران (تا قبل از تصویب قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲) از اعتبار قانونی برخوردار نبودند، بلکه این‌گونه از جایگزین‌های حبس حدود سال‌های ۸۴-۱۳۸۳ توسط کمیسیون سیاست جنائی و اصلاح قوانین کیفری معاونت حقوقی و توسعه قضائی قوه قضائیه در لایحه‌ای تحت عنوان «مجازات‌های اجتماعی جایگزین زندان» پیش‌بینی شده‌اند که در شور اول، در مجلس شورای اسلامی، مورد تصویب قرار گرفته بودند. با تصویب قانون جدید مجازات اسلامی این‌گونه از تدابیر شکل قانونی به خود گرفته و اعمال مجازات‌های جایگزین حبس، از مهمترین دستاوردهای قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۹۲ است که با تصویب آیین‌نامه اجرایی آن در شهریور ۱۳۹۳ روند جدی‌تری به خود گرفت. تا پیش از این، تنها بر اساس ماده ۱۷ قانون مجازات اسلامی سابق (مصوب سال ۱۳۷۰) قاضی می‌توانست به عنوان مجازات بازدارنده، فرد را به جزای نقدی، تعطیلی محل کسب، لغو پروانه، محرومیت از حقوق اجتماعی و اقامت در نقطه یا نقاط معین و منع از اقامت در نقطه یا نقاط معین و مانند

آن محکوم کند. اما این ماده هرگز نتوانست به یک رویه قضایی واحد منجر شود و تنها در مواردی خاصی، قضات در احکامی، نوجوانان بزهکار را به کاشت درخت یا فراگیری قرآن محکوم کردند. این در حالی است که با اجرای قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۹۲، فضای جدیدی برای صدور احکام جایگزین حبس و کاهش جمعیت کیفری در راستای کیفرزدایی پیش روی قضات قرار گرفته است.

بر اساس ماده ۶۴ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲؛ مجازاتهای جایگزین حبس عبارت از دوره مراقبت، خدمات عمومی رایگان، جزای نقدی، جزای نقدی روزانه و محرومیت از حقوق اجتماعی است که در صورت گذشت شاکی و وجود جهات تخفیف با ملاحظه نوع جرم و کیفیت ارتکاب آن، آثار ناشی از جرم، سن، مهارت، وضعیت، شخصیت و سابقه مجرم، وضعیت بزه دیده و سایر اوضاع و احوال، تعیین و اجراء می‌شود.

با عنایت به ماده یاد شده، استفاده از جایگزین‌های حبس با موانعی که از شرایط حاکم بر امکان استفاده از این جایگزین‌ها توسط مقنن پیش‌بینی شده، مواجه است که مبتنی بر رویکرد عدالتی و لزوم جبران خسارت بزه‌دیده چنین شرایطی پیش‌بینی شده بود که در ادامه دیوان عالی کشور در جهت حفظ اهداف عالی تدوین جایگزین‌های حبس و متناسب با فلسفه وجودی آن که اصلاح و درمان بزهکار و در عین حال حفظ حقوق بزه دیده بوده با توجه به «مصلحت جامعه و دستگاه قضا» ضمن مرتفع نمودن تحدیدات و موانع مذکور، مبادرت به صدور رای وحدت رویه شماره ۶۴۸ نمود. در این رای آمده است: «در اعمال جایگزین‌ها بویژه اطلاق مواد ۶۵ تا ۶۳ مذکور چنین مستفاد می‌گردد که تعیین و اعمال مجازات جایگزین حبس بشرح مندرج در مواد فوق‌الاشاره الزامی بوده و مقید به رعایت شرایط مقرر در ماده ۶۴ قانون مجازات اسلامی از قبیل گذشت شاکی یا وجود جهات تخفیف نمی‌باشد» که این رای دیوانعالی کشور تاثیر بسزایی در افزایش آمار آراء دادگاه‌ها مبنی بر اعمال مجازات‌های اجتماعی نوین خواهد بود. صرف نظر از اینکه دیوانعالی کشور در مقام تفسیر قانون مبادرت به نقض صریح قانون نموده است، صدور چنین رای‌هایی تنها بر پایه‌ی مصلحت‌سنجی قابل توجیه است. از این‌رو؛ منظور از تدابیر و گونه‌های نوین جایگزین حبس؛ دوره‌های مراقبت، خدمات عمومی رایگان، جزای نقدی، جزای نقدی روزانه و محرومیت از حقوق اجتماعی هستند. اما باید توجه داشت که معافیت از کیفر، تعویق صدور حکم، نظام نیمه آزادی نیز جزء این گونه از مجازات‌ها بوده و برای اولین بار در قانون جدید مجازات اسلامی ۱۳۹۲ مورد توجه قرار گرفته‌اند. اعمال موارد اخیر نیز در راستای کاهش جمعیت کیفری زندان‌ها تحت شرایطی بر مبنای مصلحت‌سنجی مقنن پیش‌بینی و بر مبنای مصلحت‌سنجی قضایی اعمال می‌گردد.

بند دهم: معافیت از کیفر

«نهاد حقوقی - قضایی معافیت از کیفر تاسیس جدیدی است که در قالب یک ماده برای نخستین بار در ماده ۳۹ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ با هدف حبس‌زدایی پیش‌بینی شده است. این نهاد با اقتباس از حقوق فرانسه وارد

حقوق کیفری ایران شده است». (آقای جنت مکان ۱۳۹۳: ۸۵) معافیت از کیفر نهادی است که با تدابیری از طرف دادگاه در مورد محکومی که شرایط آن را دارد اعمال می‌شود. این تدابیر را نیز می‌توان جایگزینی برای حبس تلقی نمود. در این ماده مقرر شده است: «در جرایم تعزیری درجه هفت و هشت، در صورت احراز جهات تخفیف چنانچه دادگاه پس از احراز مجرمیت تشخیص دهد که با عدم اجرای مجازات نیز مرتکب، اصلاح می‌شود در صورت فقدان سابقه کیفری مؤثر و گذشت شاکی و جبران ضرر و زیان یا برقراری ترتیبات جبران آن، می‌تواند حکم به معافیت از کیفر صادر کند.» بر اساس این ماده معافیت از کیفر بدین معناست که دادگاه پس از احراز مجرمیت مرتکب، چنانچه اصلاح وی را از طریق پیروی از تعهدات و الزاماتی که دادگاه تعیین می‌نماید و کسب رضایت بزه‌دیده و جبران خسارت وی، پیش‌بینی کند، در قالب صدور حکم، وی را از کیفر معاف می‌نماید. «یکی از دلایل توسل و استناد به این شیوه، پرهیز از انگ‌زنی یا برچسب زنی در صورت اعزام به زندان است که آثار ناگواری بر اشخاص زندانی به‌ویژه نسبت به کودکان و نوجوانان دارد. هدف این روش پرهیز از آثار سوء محکومیت و مجازات است» (آقای جنت مکان ۱۳۹۳: ۸۶).

معافیت از کیفر، همانطور که در بحث معاذیر مخففه و معاف‌کننده بیان شد می‌تواند با توجه به مصالحی که بدنبال دارد کارکردهای بهتری نسبت به اجرایی شدن محض عدالت کیفری باشد، زیرا، در جرایم خفیف درجه‌های هفت و هشت، حبس یا سایر مجازات‌ها نمی‌توانند کارکرد تعریف شده خود را داشته باشند و اجرای این مجازات‌ها، فایده‌ای ندارند و اجرای آنها حتی ممکن است زمینه‌های لازم برای ارتکاب جرایم دیگر را با توجه به پذیرش انگ مجرمانه توسط مجرم فراهم نماید. بنابراین معافیت از کیفر با رویکرد مصلحت‌گرایی در چنین جرایمی بهتر می‌تواند مصالح دستگاه عدالت را برآورده نماید.

بند یازدهم: تعویق صدور حکم

از دیگر تاسیسات جدید که بر مبنای مصلحت‌گرایی در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ پیش‌بینی شده تعویق صدور حکم است. تعویق صدور حکم، نهادی است که در راستای سیاست جنایی مبتنی بر نرمش و حمایت بیشتر از مجرمان غیرخطرناک و به‌طور کلی در جهت مصالح فردی آنها تأسیس شده است. نهاد مزبور، ابزاری ارفاقی-مصلحتی است که دادگاه با استفاده مناسب از آن، ضمن اینکه می‌تواند موجبات اصلاح بزه‌کار را فراهم آورد، مصالح فردی وی را نیز تأمین نماید. قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲؛ ذیل فصل پنجم از بخش دوم کتاب اول (مواد ۴۰ تا ۴۵) تحت عنوان تعویق صدور حکم نهاد جدیدی را به پیروی از قانون مجازات نوین فرانسه پذیرفته و وارد حقوق کیفری ایران کرده است.

همانگونه که گذشت، نهاد تعویق صدور حکم جدیدترین ابزار مبتنی بر مصلحت‌گرایی است که در ادامه سیاست تفرید مجازات‌ها پدید آمده است که پیش از این، هیچ سابقه‌ای در متون قانونی ایران نداشته است. اگرچه در قانون

مجازات اسلامی تعریفی از این نهاد ارائه نشده است باید گفت «تعویق صدور حکم در اصطلاح به معنای اختیار دادگاه صالح در به تأخیر انداختن صدور حکم بعد از مجرم شناختن بزهکار است». (توجهی و کوره‌پز، ۱۳۹۲: ۹۵) در واقع قاضی با توجه به شرایط و اوضاع و احوالی که فرد مرتکب جرم شده و خصوصیات فردی، اجتماعی و خانوادگی وی، صدور حکم را به تعویق می‌اندازد تا با این تصمیم موجبات اصلاح و باز اجتماعی شدن مجرم را فراهم و مصالح فردی وی را تامین کند». در همین ارتباط گفته شده است: «تعویق صدور حکم یکی از بارزترین شیوه‌های توافقی شدن آیین دادرسی کیفری در مرحله پیش از تعیین حکم مجازات محسوب می‌گردد. به موجب این روش، مقام قضایی پس از اخذ موافقت بزه‌کار، برای یک دوره زمانی مشخص، صدور حکم محکومیت را به تأخیر می‌اندازد». (نیازپور ۱۳۹۳: ۲۳۵). با توجه به دیدگاه اخیر، توافق مقام قضایی با متهم بهتر می‌تواند مصالح فردی و اجتماعی را فراهم سازد با این توضیح که با این توافق، متهم محکومیت کیفری و به تبع آن متحمل مجازات نمی‌شود (مصالح فردی) و دستگاه عدالت نیز با توجه به شرایط جرم ارتكابی، وقت و هزینه بیهود صرف نمی‌کند (مصالح اجتماعی و عمومی).

بند دوازدهم: نظام نیمه آزادی

یکی دیگر از نهادهای مبتنی بر مصالح فردی، نظام نیمه آزادی است. امروزه نظام های کیفری سعی کرده اند بل در نظر گرفتن مصالح فردی و اجتماعی، با اعمال نهادهایی نوین از مضرات مجازات زندان برای فرد، خانواده او و جامعه کاسته و بر نکات مثبت این مجازات برای تنبه و اصلاح مجرم استفاده کنند. نظام آزادی مشروط و نظام نیمه آزادی نمونه های از این روش‌هاست که در مباحث قبلی پیرامون مصلحت‌گرایی در مورد آزادی مشروط بحث شد در این بند به بررسی نظام نیمه آزادی و ارتباط آن با رویکرد مصلحت‌گرایی می‌پردازیم.

در سال‌های اخیر گرایش زیادی در سیاست جنایی کشورها مبنی بر کنار گذاشتن کیفر زندان و جایگزین کردن آن با نهادهای حقوقی - قضایی اجتماع - محور پیدا کرده است. پیش بینی نهادهای حقوقی جدید بر چند پایه استوار است؛ نخست آن که، قانونگذار به دنبال مصلحت‌گرایی در قوانین کیفری است؛ زیرا تمامی نهادهای بالا با در نظر گرفتن مصالح فردی یا جمعی به منظور کاهش تعداد جمعیت کیفری و حبس‌زدایی پیش بینی شده اند. دوم، جلب مشارکت جامعه و مردم و نیز محکوم در اجرای کیفر، توجه بیشتر به جنبه های اصلاحی مجازات، دور نکردن مجرم از خانواده، جامعه، شغل و حرفه، دوری کردن از شیوه برچسب زنی، کنار گذاشتن مجازات های طرد و حذف از جامعه که میراث دوران کهن است. یکی از اصول مهم و مشترک نهادهای جایگزین کیفر حبس یا مجازات های بینابین، توجه به رضایت محکوم و بهره بردار از این نهادها می باشد. «دلایل لزوم توجه به رضایت محکوم یا ذینفع در برخورداری از این نهادها با وجود تصور یک سویه بودن حقوق کیفری، اینگونه عنوان شده است که تورم قانونی به کاهش موارد نقض قواعد کیفری کمکی نکرده است و قوه قضائیه قادر به پاسخگویی به نیازهای ناشی از لزوم

رسیدگی به این پروندها نیست. از طرف دیگر مجازات زندان نشان داده است که در اصلاح و بازپروری مجرمان ناکارآمد و ناموفق می باشد». (آقایی جنت مکان ۱۳۹۳: ۱۲۰-۱۱۹)

روش نیمه آزادی به عنوان یکی از شیوه‌های نوین جانشین کیفر سالب آزادی، با اقتباس از قانون مجازات نوین فرانسه به ویژه مواد ۵-۱۳۲ و ۲۶-۱۳۲ که به تعیین شرایط نیمه آزادی یا آزادی پاره وقت اختصاص دارند، پذیرفته شده است. در قانون جدید مجازات اسلامی ایران، نظام نیمه آزادی مشتمل بر حبس‌های تعریزی درجه ۵ تا ۷ است که طبق آن مجرمان این دسته از تعزیرات می‌توانند با حکم دادگاه و سپردن تأمین مناسب و تعهد به انجام یک فعالیت شغلی، حرفه‌ای، آموزشی، مشارکت در تداوم زندگی خانوادگی و ... در زمان اجرای حکم حبس، در خارج از زندان، یکی از فعالیت‌های مذکور را انجام بدهند، البته اعمال نظام نیمه آزادی مشروط بر گذشت شاکی می‌باشد. به طور کلی نظام نیمه آزادی یکی دیگر از ابزارهایی است که قانونگذار در جهت اعمال اقدامات تأمینی و حمایتی از مجرمان، در اختیار قضات گذاشته است.

«تاکنون این روش در کشور ما اعمال نمی‌شد و تنها در مورد اطفال و نوجوانان بزهکار، طبق ماده ۲۹ آیین نامه اجرایی سازمان قانون اصلاح و تربیت و در مورد اطفالی که مدت توقف آنها در قسمت اصلاح و تربیت و یا زندان بیش از شش ماه است، در آخرین ماه توقف، چنانچه مدیر کانون رفتار و وضع روحی و اخلاقی طفل را مناسب تشخیص دهد می‌تواند با اطلاع و یا پس از تأیید قاضی دادگاهی که طفل را به کانون اعزام داشته است، موافقت کند که طفل روزها در خارج، نزد کارفرمای مورد اعتماد کار کرده و یا در آموزشگاهی که مورد تأیید کانون است، تحصیل کند و شب‌ها به کانون برگردد» (آقایی جنت مکان، ۱۳۹۳: ۸۵)

ماده ۵۵ قانون مجازات اسلامی جدید مقرر می‌دارد؛ نظام نیمه آزادی شیوه‌ای است که بر اساس آن محکوم می‌تواند در زمان اجرای حکم حبس، فعالیت‌های حرفه‌ای، آموزشی، حرفه آموزشی، درمانی و نظایر اینها را در خارج از زندان انجام دهد. از ماده فوق استنباط می‌شود که شخصی که به حبس محکوم گردیده در زمان اجرای حبس می‌تواند به فعالیت آموزشی مانند تحصیل پرداخته یا در خارج از زندان به یادگیری شغلی پرداخته یا مثلاً در صورت اعتیاد به درمان خود در خارج از زندان بپردازد.

قانونگذار در ماده ۵۶ نیز به تشریح شرایط و چگونگی اعطای نظام نیمه آزادی پرداخته و اشعار می‌دارد، در حبس‌های تعزیری درجه پنج تا هفت دادگاه صادر کننده حکم قطعی می‌تواند مشروط به گذشت شاکی و سپردن تأمین مناسب و تعهد به انجام یک فعالیت شغلی، حرفه‌ای، آموزشی، حرفه آموزشی، مشارکت در تداوم زندگی خانوادگی یا درمان اعتیاد یا بیماری که در فرآیند اصلاح یا جبران خسارت وارده بر بزه دیده موثر است محکوم را با رضایت خود او تحت نظام نیمه آزادی قرار دهد. اجرای این فعالیت‌ها زیر نظر مراکز نیمه آزادی است که در سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی تاسیس می‌شود.

بند سیزدهم: حبس در منزل

یکی دیگر از اقداماتی که در راستای مصالح فردی و به حداقل رساندن استفاده از زندان در سیاست جنایی امروزی مطرح است، حبس مجرم در منزلش است؛ به این صورت که محکوم به این اقدام، محکومتش را در خانه و اقامت گاه خویش سپری می کند. به موجب این تصمیم، دادگاه محکوم را ملزم می کند که از منزل خارج نشود و در مواقع ضروری نیز به شرطی می تواند منزل را ترک کند که پیش از آن، از قاضی ناظر پرونده اجازه گرفته باشد. از مهمترین امتیازات این اقدام، به مواردی مانند جلوگیری از ورود افراد به زندان و تأثیرپذیری از آن، کم هزینه بودن و صرفه جویی اقتصادی، حفظ انسجام خانوادگی، تأمین منافع جامعه به وسیله دور نگه داشتن فرد از جامعه و ... می توان اشاره کرد.

«در مورد مشمولان این روش، باید خاطر نشان کرد که هر چند در ابتدای امر، از این روش برای اطفال بزهکار استفاده می شد، ولی در حال حاضر، نسبت به سایر مجرمان، همانند زنان مجرم و یا مجرمانی که از سن و سال بالایی برخوردار هستند و یا از لحاظ سلامت جسمانی در وضعیت مطلوبی به سر نمی برند، قابل اعمال است؛ آن گونه که مثلاً در ایالت متحده از این روش نسبت به مجرمان جوان و افرادی که اقدام به رانندگی در حال مستی می کنند، استفاده می شود. یا در ترکیه، از این مجازات، نسبت به مجرمانی که بیش از ۶۵ سال عمر دارند و یا از لحاظ وضعیت سلامتی در حالتی نیستند که در زندان نگهداری شوند، استفاده می شود.» (موحد ۱۳۸۸: ۲۸)

«در ایالات متحده، استفاده از این روش از اواسط دهه ۸۰ شروع شد و روز به روز توسعه یافت اما در مورد نحوه نظارت و کنترل بر فرد محکوم به حبس در منزل باید متذکر شد که هر چند پیش از این کنترل به این صورت بود که یکی از اعضای انجمن های خیریه و یا مددکاران اجتماعی بر اعمال و رفتار فرد نظارت می کرد. ولی چون نظارت به این نحو با اشکال هایی مواجه بود، اخیراً سیستم جدیدی برای این کار پی ریزی شده که نظارت و کنترل، توسط دستگاه الکترونیکی صورت می پذیرد.» (دانش ۱۳۷۸: ۱۹۳)

کیفیت کنترل فرد با دستگاه های کنترل کننده، مبتنی بر ارتباطی سه طرفه، بین دستگاه فرستنده و گیرنده علایم و دستگاه همراه مجرم که به میچ دست یا پای مجرم بسته می شود و علایمی را به دستگاه ثابت می فرستد و کامپیوتر مرکزی که ارتباط بین این دو را ثبت می کند، می باشد. کنترل الکترونیکی محکومان به حبس در منزل، از سال ۱۹۸۲ به بعد، در ایالات متحده با استقبال خوبی مواجه بوده است؛ به گونه ای که تا آن سال، این سیستم در هیچ کدام از ایالت ها اجرا نمی شد، اما در سال ۱۹۸۶، در هفت ایالت به اجرا درآمد و در سال ۱۹۹۰ در تمام پنجاه ایالت مورد استفاده قرار گرفت.

نتیجه‌گیری

با تصویب قانون مجازات اسلامی در سال ۱۳۹۲ در کنار عدالت؛ مصلحت نیز یکی دیگر از جلوه‌های مبنایی در حوزه حقوق کیفری بیان شد که در جرم‌انگاری رفتارهای مجرمانه، جرم‌زدایی از آنها، نحوه دادرسی و بالاخره در اجرای مجازات نقش ایفا می‌کند. همان‌طور که بیان شد، مصلحت‌گرایی در عطف به ماسبق نشدن قوانین جزایی، مصلحت‌گرایی در پیش‌بینی علل مواجهه، مصلحت‌گرایی در عدم مجازات در موارد ضرورت و اضطرار، مصلحت‌گرایی در عدم مجازات در موارد دفاع مشروع، مصلحت‌گرایی در پیش‌بینی عفو خصوصی، مصلحت‌گرایی در کیفرزدایی، آزادی مشروط، تعلیق مجازات، مجازات‌های جایگزین، معافیت از کیفر، تعویق صدور حکم، نظام نیمه آزادی، حبس در منزل از مهمترین تحولات پیرامون مصلحت‌گرایی در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ بشمار می‌آیند که در آنها مصلحت‌های فردی و اجتماعی مدنظر مقنن قرار گرفته است. با عنایت به آنچه که مورد بررسی قرار گرفت می‌توان به این نتیجه نهایی رسید که؛ عدالت و مصلحت از جمله اساسی‌ترین واژگانی هستند که در فلسفه اخلاق، سیاست و حقوق کاربردهای مختلفی دارند که گاهی به صورت مجزا و گاهی در کنار یکدیگر مورد استفاده قرار می‌گیرند. در سیاست جنایی نیز این دو، گاهی در برابر هم و گاهی در کنار هم موجبات جرم‌انگاری و جرم‌زدایی را فراهم می‌نمایند. جلوه‌های مختلفی از مقررات پیش‌بینی شده در قانون مجازات اسلامی متأثر از عدالت و یا مصلحت بوده که این دو در تعدیل یکدیگر یا در جهت هماهنگی بین نظم عمومی و منافع و حقوق فردی مورد استفاده مقنن در نظام کیفری ایران قرار گرفته‌اند.

فهرست منابع و مآخذ

۱. قبله‌ای خویی، خلیل، قواعد فقه، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۸۰،
۲. کاتوزیان، ناصر، حقوق انتقالی، چاپ دوم، کانون وکلای دادگستری، ۱۳۶۹.
۳. گلدوزیان، ایرج، حقوق جزای عمومی ایران، ج ۲، چ ۴، تهران، انتشارات جهاد دانشگاهی، ۱۳۹۴،
۴. نیازپور، امیرحسین، توافقی شدن آیین دادرسی کیفری، چاپ دوم، تهران، میزان، ۱۳۹۰،
۵. خدابخشی، عبدالله، جنبه‌های مدنی و کیفری دفاع مشروع، مجله تخصصی الهیات و حقوق، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، فصل بهار، شماره ۲۳، ۱۳۸۶،
۶. خسروشاهی، قدرت‌اله و گنج دانش، علی، بررسی جرم‌انگاری مصلحت‌گرایانه در نظام جمهوری اسلامی ایران، پژوهش حقوق کیفری، سال هشتم، شماره ۲۸، ۱۳۹۸،

۷. میرهاشمی، سرور، ضمان پزشک در فقه و حقوق اسلامی (۱)، فصلنامه ندای صادق، شماره‌های ۳۴ و ۳۵، ۱۳۸۸
۸. شمس ناتری، محمد ابراهیم و زارع، محدکاظم، بازشناسی مفهوم دفاع مشروع در قانون جدید مجازات اسلامی، فقه و مبانی حقوق اسلامی، سال پنجاهم، شماره ۱، ۱۳۹۶،
۹. نوبهار، رحیم، اصل کاربرد کمیته حقوق کیفری، مجله آموزه‌های حقوق کیفری، شماره اول، ۱۳۹۰،
۱۰. العوجی، محمد، القانون الجنایی العام، ج ۲، بیروت، انتشارات نوفل، ۱۹۸۹.